

نظارت پیشگیرانه دولت؛ تقابل امنیت و آزادی

سید محمد صادق احمدی*

محمد شمعی**

چکیده

نظارت پیشگیرانه دولت با رویکردی به تقابل میان امنیت و آزادی محور نوشتار پیش‌رو است. بر اساس الگوی ارائه‌شده توسط نگارندگان، می‌توان نظارت پیشگیرانه را به دودسته اقتدارگرا و لیبرال تقسیم و فضاها و حدود مرز آن را بر این اساس تحلیل و تبیین کرد. در دولت‌های اقتدارگرا، چارچوب تعریف‌شده‌ای برای نظارت پیشگیرانه وجود ندارد و اختلاط مفهوم امنیت دولت با امنیت ملت، تنزل امنیت دولت به امنیت حزب حاکم و نبود تفکیک میان حوزه‌های عمومی و خصوصی شهروندان، دولت را مجاز به نظارت پیشگیرانه اقتدارگرا می‌کند. در دولت‌های بنیان‌یافته بر اساس مبانی فکری لیبرالیسم، یکی از مؤلفه‌های امنیت، آزادی است؛ بدین ترتیب مرزهای درهم‌تنیده شده‌ای بین امنیت انسان و آزادی او وجود دارد. با وجود پیش‌فرض گفته‌شده، چالش اصلی، فاصله بین مفهوم ذهنی آزادی و تقدم آن بر امنیت دولت در نظرگاه شهروندان و همچنین دولت و واقعیت‌های موجود است. اگرچه در دولت‌های لیبرال برخلاف شکل اقتدارگرایی این نهاد، اعمال نظارت به منظور پیشگیری از جرم، محدود و منحصر به شرایط استثنائی است، با گسترش فزون نظارت پیشگیرانه، این مدل از نظارت به حوزه‌های وسیعی از زندگی شهروندان رسوخ کرده است، اما باید دید که دستاویز استفاده از این روش‌ها چه خواهد بود. موافقت مردم در مواقع خطر که دولت آن را مهم جلوه می‌دهد، به گسترش حیطه‌های نظارت به تأثیر از اندیشه‌های عوام‌گرا و همچنین تمایل دولتمردان به استفاده از این ابزارها نیز نقض آزادی‌های مدنی را تشدید کرده‌اند. در مجموع، با وجود تهدیدهای امنیتی نوین، در برخی حوزه‌ها آمال دولت‌های لیبرال برای تحقق و تضمین آزادی رنگ‌باخته و اعمال نظارت پیشگیرانه نه به عنوان تضمین‌گر آزادی، بلکه به یکی از وسیله‌های تحدید آزادی تبدیل شده است.

واژگان کلیدی

نظارت پیشگیرانه، امنیت، آزادی، دولت اقتدارگرا، دولت لیبرال

* استادیار حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

** دانشجوی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول)

Email: shamei_shamei@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۸

تاریخ ارسال: ۹۴/۹/۱۹

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۹ / تابستان ۱۳۹۵ / صص ۴۶-۲۹

جستارگشایی

پیشگیری از جرم در جهان امروز به یکی از وظایف و کارکردهای رایج دولت‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی تبدیل شده است. بسیاری از دولت‌ها بودجه مستقلی را به‌طور شفاف به نظارت پیشگیرانه اختصاص داده‌اند؛ زیرا بقای امنیت خود و مردم را وابسته به این امر می‌دانند. در این راستا، سیاست‌گذاری جنایی که به‌صورت میان‌رشته‌ای با علوم جرم‌شناسی، سیاست و حقوق عمومی تعامل دارد باید با شناخت مدل‌های دولت، الگوی نظارت پیشگیرانه را نیز ترسیم کند. بنابراین اگرچه تبیین گونه‌های پیشگیری از جرم، از مقوله‌های مورد بحث در جرم‌شناسی نظری است؛ اما در بُعد عملی، اجرای پیشگیری نیازمند اعمال سازوکارهای نظارتی توسط دولت و در محتوا متأثر از نظریه‌ای است که دولت بر اساس آن به‌وجود آمده است. این نوشته فارغ از پرداختن به مباحث جرم‌شناختی پیشگیری در نظر دارد که با ارائه یک تقسیم‌بندی اجمالی از مدل‌های دولت از لیبرال تا اقتدارگرا، نشان دهد که در نظارت پیشگیرانه، کارکردهای دولت لیبرال با مدل قابل دفاع ترسیم‌شده توسط این نهاد، در تعارض قرار دارد.

نظارت پیشگیرانه از دو واژه نظارت و پیشگیرانه ترکیب یافته است. نظارت در زبان عربی از ماده نَظَرَ به معنای تأمل کردن، اندازه چیزی را در نظر داشتن و قیاس کردن آمده است (ابن منظور، ۱۹۹۶: ۲۵۵). در زبان انگلیسی نزدیک‌ترین واژه به نظارت که در زبان‌های فارسی و عربی کاربرد دارد، کلمه کنترل^۱ است. واژه پیشگیری نیز در زبان فارسی به معنای جلوگیری، دفع، منع سرایت مرض، تقدم به حفظ، صیانت، حفظ صحت و... آمده است (معین، ۱۳۷۹: ۹۳۳) و در زبان انگلیسی برای پیشگیری معادل Prevention را به‌کار برده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت نظارت پیشگیرانه دولتی نظارتی است که امروزه توسط نهادهای دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت برای جلوگیری و مقابله با ارتکاب جرم‌ها و انحراف‌ها از طریق ابزارهای نظارتی انجام می‌شود.

در مورد مدل‌های نظارت پیشگیرانه نیز، دولت‌های اقتدارگرا به دلیل رویکردهای نظارتی پیشگیرانه مداخله‌جویانه گسترده و دولت‌های لیبرال (آزادمنش) به‌واسطه باور به مداخله‌های نظارتی حداقلی در مقوله پیشگیری به‌عنوان الگو مطرح شده‌اند. الگوی فراگیر یا به تعبیر یکی از اندیشمندان در الگوی اقتدارگرایی فراگیر، تمایل به تقویت و کنترل دولت بر پاسخ‌ها به پدیده سیاست جنایی وجود دارد. از آنجاکه منطق جریان اقتدارگرا، به سمت اقتدارگرایی فراگیر گرایش دارد، اغلب با توسعه قلمرو مداخله دولت و استمرار و تداوم تقریباً کامل سیاست جنایی همراه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)، اما الگوی غالب سیاست جنایی که آزادی‌گرایی

در نقطه ثقل آن قرار دارد، به تأثیر از کشورهای نظیر آلمان، فرانسه و آمریکا، به‌وضوح ملهم از ایدئولوژی لیبرال است. بر اساس ساختار این مدل ارزش مرجع؛ یعنی آزادی به‌طور مضاعف تضمین شده است و هدف الگوی لیبرال توسعه فنون ماهوی و شکلی حقوقی به‌منظور محدود ساختن دامنه مداخله دولت است (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰). نکته مهم اینکه به‌صورت استثنایی می‌توان شاخص‌هایی از مدل اقتدارگرا را در بطن الگوی لیبرال مشاهده کرد. در مواردی از نظارت پیشگیرانه، سیاست جنایی این کشورها از مدل اصلی و غالب خود دور می‌شود که موجب تصویب قوانین یا شکل‌گیری رویه‌هایی خارج از معیارهای متعارف مدل اصلی یا غالب می‌شود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: ۲۵).

۱. شناخت نظارت پیشگیرانه دولتی بر اساس مدل‌های دولت

نخستین بحث، درخصوص شناخت مفهومی نظارت پیشگیرانه توسط دولت است که با توجه به تحولات ساختاری این نهاد در جهان امروز، شکل مذکور از نظارت گونه‌های مختلفی پیدا کرده است. از آنجاکه نظارت ممکن است با هدف‌های گوناگونی اعمال شود، نوع نظارت می‌تواند تعیین‌کننده اهداف این مقوله نیز باشد. برای نمونه در نوشتار پیش‌رو هدف از نظارت، پیشگیری از جرائم و انحرافات جامعه است و از این‌رو از نظارت پیشگیرانه دولتی سخن به میان آمده است؛ بنابراین هدف از نظارت، پیشگیری به مفهوم بازدارندگی و نه به معنای سرکوب بوده و مقام صالح در امر نظارت نیز دولت است. محققان کانادایی، گونه‌های مختلفی از پیشگیری و مداخله را به‌وسیله قوانین اجرایی درخصوص ناقض قانون متذکر شده‌اند. اگرچه واژه پیشگیری بیشتر با بزه و نظام عدالت کیفری عجین شده، اما پیشگیری به‌جز بزه، شامل انحرافات، کژروی‌ها و حتی در سطوح نازل‌تر به تخلف از هرگونه قوانین و مقررات مرتبط است.

مسئله مهم این است که چه الگویی را می‌توان برای نظارت پیشگیرانه تعیین کرد. باوجود آنکه جرم‌شناسان اشکال مختلفی از پیشگیری، نظیر پیشگیری وضعی و اجتماعی یا پیشگیری از نوع درجه اول، دوم و سوم را تقسیم و تعریف کرده‌اند، اما تعیین نوع نظارت پیشگیرانه را باید بیشتر مقوله‌ای حقوق عمومی دانست تا مرتبط با جرم‌شناسی که می‌توان آن را با توجه به مدلی که از دولت در ذهن داریم، تبیین و ترسیم کنیم. در این نوشتار، دولت‌های لیبرال و اقتدارگرا الگوهایی از دولت است که با نظارت پیشگیرانه پیوند یافته‌اند.

فلسفه سیاسی ظهوریافته در قرن بیستم میلادی است. این مدل را می‌توان به‌عنوان دولتی اقتدارگرا تعریف کرد که تمامی قدرت و اجرای آن در قالبی تک‌حزبی در انحصار رئیس کشور قرار دارد و نظارت وسیعی بر افراد و فعالیت‌های آنان اعمال می‌شود. بدین ترتیب در دولت اقتدارگرا که نظارت کاملی بر تمام حوزه‌های زندگی شخصی افراد دارد، حقوق مدنی و سیاسی

آنها نادیده گرفته می‌شود. مدل مذکور از دولت بر مواردی نظیر، تجلیل از دولت حاکم، تصویب قانون اقتدارگرانه که توسط دیکتاتور یا اعضای یک حزب واحد حیات یافته‌اند، نظارت و کنترل بر زندگی خصوصی شهروندان و باور به یک ایده که تنها در راستای حمایت از منافع دولت حاکم است، تأکید دارند.

دولت‌های اقتدارگرا به بهانه‌های مختلف به نظارت پیشگیرانه متوسل می‌شوند. ویژگی بارز دولت اقتدارگرا این است که بر طبق ایدئولوژی اقتدارگرای فراگیر خود در بیشتر حوزه‌های زندگی فرد و جامعه نظارت و دخالت می‌کند و می‌کوشد آن ایدئولوژی یکسان را به‌عنوان واقعیتی یکتا بر افراد تحمیل نماید؛ به‌این ترتیب با سیاسی کردن جامعه، حوزه‌های خصوصی و غیرسیاسی آزادی مردم به سمت نابودی تدریجی حرکت می‌کنند. ایدئولوژی در نظر گرفته‌شده در این مدل برای تحکیم دولت بوده و آنچه قدرت می‌گوید حق است و افراد مجبورند خودشان را با قدرت تطبیق دهند.

اما دولت‌های لیبرال یا آزادمنش، نظارت و مداخله حداقلی بر امور مردم را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. اندیشه‌های سیاسی مختلفی در فلسفه لیبرالیسم نیز مؤید این ادعاست که از آن جمله می‌توان به لیبرال‌های کلاسیک اشاره کرد که مبانی فکری آنها با اعتقاد به دولت حداقلی مشخص می‌شود؛ دولتی که کارکردهای آن به حفظ نظم داخلی و امنیت شخصی محدود است. از راست‌گرایان نو، رابرت نوزیک^۲ در دفاع از دولت حداقلی، آن را بهترین چارچوب برای فراهم کردن آرمان‌شهر می‌داند؛ دنیایی که اجازه می‌دهد بیشترین تعداد افراد تا جایی که ممکن است آن گونه که می‌خواهند زندگی کنند (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). همچنین فردریش آگوست فون هایک^۳، از دیگر فلاسفه لیبرال، معتقد است برای نیل به توسعه و رشد واقعی، باید موانعی را که حکومت بر سر راه آزادی فرد ایجاد می‌کند، از میان برداشت و قدرت حکومت را به حداقل رساند. هایک عظمت تمدن غرب را مدیون آزادی منفی به معنای فقدان اجبار خارجی دانسته و مخالف هر نوع قاعده غیرخودجوش، برنامه‌ریزی‌شده و پدرمآبانه است (گری، ۱۳۷۹: ۴۷). در کل، لیبرال‌ها آزادی را در واژه‌هایی منفی همچون نبود محدودیت‌ها بر فرد استنباط می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۷)؛ بنابراین دولت با اختیارات محدود که آن را دولت مبتنی بر حقوق، دولت حداقلی^۴ یا دولت نگهبان شب^۵ می‌نامند به‌عنوان سازمانی حمایتی، وظیفه ایجاد آرامش و نظم را در جامعه برعهده دارد. در مدل مذکور، دولت به شکل

2. Robert Nozick

3. Friedrich August Von Hayek

4. Minimal States

5. Nightwatchman States

آشکاری از صحنه «دخالت» و «مدیریت اجتماعی» به دور بوده و به عنوان مصداق عینی یک دولت کوچک شده رسالت اصلی خود را بر محور «نظاره‌گری بر امور اجتماعی» قرار داده است. با توجه به آنچه در پرتو مدل‌های دولت گفته شد از یک سو می‌توان از نظارت پیشگیرانه اقتدارگرا و از سوی دیگر از نظارت پیشگیرانه لیبرال سخن گفت. طرح این الگو به این دلیل است که در پایان نشان دهیم در قبض و بسط نظریه‌های دولت از لیبرال تا اقتدارگرا، نظارت پیشگیرانه با اهدافی که هر یک از این دو گونه از دولت در ذهن داشته‌اند، در عمل به یک نتیجه منتهی خواهد شد.

۲. فضاهای مرتبط با نظارت پیشگیرانه دولت

نقض قوانین و مقررات توسط مردم در فضاهای عمومی، امروزه در قیاس با دهه گذشته زمامداران را حتی در دولت‌های لیبرال، مجاب به استفاده بیشتر از نظارت به منظور پیشگیری کرده است. این قضایا از آن جهت مورد توجه است که با وجود دولت لیبرال، نظارت به صورت وسیع اعمال می‌شود. از آنجاکه در گذشته‌ای نه‌چندان دور، جرم، انحراف و تخلف از قوانین و مقررات تنها در جهان مادی اتفاق می‌افتاد و فضای سایبری به گستردگی امروز محل ارتکاب جرم نبود، نظارت پیشگیرانه نیز تنها منحصر به همین حیطه بود. در این فضا ترس از جرم، تشکیل جامعه‌ای فوق‌امنیتی و دژواره را نوید می‌دهد که در آن آزادی‌های عمومی و خصوصی به واسطه گستردگی نظارت‌های پیشگیرانه به محاق رفته‌اند. افراط در به کارگیری ابزارهای نظارت پیشگیرانه مثل استفاده از دوربین‌های مدار بسته، گیت‌های کنترل، اسکن اثر انگشت و عنبیه و... جامعه را به فضایی بسته تبدیل می‌کند که همه چیز در انحصار نظارت دولت است. استفاده از این گونه فنون، نظارت پیشگیرانه را در بسیاری از موارد از هدف غایی خود دور می‌کند؛ بدین شکل که نخست با نام و زیر پوشش نظارت و پیشگیری هر نوع اقدام مداخله‌گرانه نسبت به هر کس انجام می‌شود و دوم این شیوه به جای ایجاد احساس امنیت، خود عامل مولد ترس می‌شود (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۳). در نتیجه، شهروندان، دولت‌های حداکثری ناظر در امر پیشگیری را دولت‌هایی اقتدارگرا و مداخله‌کننده در آزادی خود می‌بینند که ممکن است ترس شکل‌گیری دولت پدرمآبانه و اشکال کنترل اجتماعی که جورج اورول در کتاب *قلعه حیوانات* آن را ترسیم می‌کند، ایجاد نماید. در این گونه از پیشگیری، جملگی شهروندان به صورت بالقوه نیازمند نظارت و کنترل فرض شده‌اند (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۶۵). این تدبیرها موجب می‌شوند که اکثریت جامعه، بخشی بزرگ از آزادی‌های فردی خود را از دست دهند. در جامعه پادگان‌گونه‌ای که فرد در بدو خروج از خانه به واسطه دوربین‌های

مدار بسته و سایر نظاره‌گرها تحت پوشش است، تقریباً در فضای عمومی آزادی‌های خود را در معرض قربانی شدن می‌بینند.

فضای سایبر محل دیگری است که به دلیل توسعه آفت‌های دموکراسی سایبری نظارت پیشگیرانه دولتی در آن اتفاق می‌افتد.^(۱) پس از دستیابی بشر به رایانه و استفاده وسیع وی از اینترنت، امروزه دیگر نظارت‌ها محدود به جهان فیزیکی نیست و مرز بی‌نهایت فضای مجازی هم مشمول حیطه رصدگری دولت شده است. به بیان بهتر، نظارت ملموس و منحصر به مرزهای داخلی دولت نظاره‌گر، جای خود را به نظارتی بی‌حدومرز در فضای جهانی‌شده سایبری داده است. دور شدن نزدیک‌ها و نزدیک شدن دورها حقوق را به پدیده‌ای جهانی تبدیل کرده که روزه‌به‌روز نقش زمان و مکان در رویداد وقایع کمرنگ‌تر خواهد شد. همچنین جهانی‌شدن به تأثیر از فضای مجازی موجب سهولت انجام جرائم شده و سیمای جرم و جنایت را تغییر می‌دهد؛ دولت‌ها نیز به دلیل قابلیت بیشتر آسیب‌پذیری، خود را نیازمند به استفاده از گونه‌های نظارت پیشگیرانه می‌بینند. پس از رخداد یازدهم سپتامبر، دولت‌های غربی با این واقعیت مواجه شدند که دولت‌های شکننده برای امنیت ملی آنها بسیار خطرناکند. جهان امروز، جهان درهم‌تنیده‌ای است که در آن امنیت جوامع از هم جدا نیست و منازعات محلی لزوماً محلی باقی نمی‌مانند (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۰). پس با دگرگونی مفهوم سنتی امنیت، ابزارهای تهدید نیز دگرگون شده و مقابله با آنها نیازمند رویکردها، راهبردها و ابزارهای جدیدی است.

با این ادعا که جرائم جهانی در فضای سایبر، نظیر تروریسم سایبری، جرائم سازمان‌یافته سایبری و... به صورت گروهی و «بر خط»^۶ در حال رشد می‌باشند، واکنش به آن مستلزم استفاده از نیروهای ناظر به‌منظور پیشگیری است؛ از این‌رو، نیروهای پلیس نیز در فضای سایبر وارد شده‌اند. از دید جنگ‌های نابرابر یک پردازشگر، بسیار قدرتمندتر از شمشیری عمل می‌کند که در دست گروه‌های تهدیدگر امنیت قرار دارد. در این رهگذر «واکنش واقع‌گرایانه دیجیتالی»^۷ بهتر از هر پاسخ دیگری کارایی دارد (Clive Walker, 2005: 661) بدین ترتیب جهانی‌شدن فضای سایبر همان‌گونه که فرصت‌های امنیتی تازه‌ای را برای انسان به ارمغان می‌آورد، تهدیدهای نوینی را هم تولید می‌کند که هستی بسیاری از جوامع سیاسی را هدف قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن در فضای سایبر فقط مفهوم امنیت جهانی را در این فضا به ما نمی‌دهد، بلکه ناامنی نیز از درون آن زاده می‌شود. جهانی‌شدن جرائم سایبری و پرمخاطره‌شدن جوامع در برخورد با این جرائم، حتی در این فضا، تمایل سیاست‌گذاران را به

6. On Line

7. Digital Realist Response

اولویت‌بخشیدن امنیت بر آزادی شدت بخشیده که تحت تأثیر ورود مجموعه اقدامات کنترلی به نظام حقوقی و سیاسی بوده که در این فضا اعمال شده و آزادی‌های مدنی را دستخوش تزلزل قرار می‌دهند.

این موضوع در فضای سایبر، تقابل بین آزادی و امنیت را به‌عنوان موضوعی چالش‌برانگیز مطرح کرده است. شواهد زیادی مبنی بر نقض آزادی و حرمانگی^۸ مردم در فضای سایبر توسط دولت به بهانه حفظ امنیت ملی وجود دارد. برای مثال، پس از حادثه یازدهم سپتامبر در آمریکا، دولت به‌منظور بالابردن امنیت داخلی قانونی موسوم به «پاتریوت»^۹ به تصویب رسانید که به‌واسطه آن امکان دسترسی به «رایانامه»^{۱۰} شهروندان آمریکایی وجود داشت. اگرچه می‌توان گفت، «در صورتی که منفعت عمومی حاصل از امنیت ملی بیش از منفعت حاصل از اطلاعات محرمانه باشد، اطلاعات مورد حمایت واقع نمی‌شوند» و «به‌طور کلی دادگاه‌ها به امنیت ملی چنان اهمیتی می‌دهند که بر اساس آن حکم به افشای اطلاعات محرمانه می‌نمایند» (شمعی، ۱۳۹۲: ۶۲). ویژگی مشترک تمام سیاست‌های ضدتروریستی این است که برآند تا اختیارات قوه مجریه را گسترش دهند و از طرفی پاسخگویی آنها را کاهش دهند، به‌نحوی که برخی از پرونده‌های مربوط به تنش میان حقوق و آزادی‌های فردی و اقدامات قوه مجریه در کشورهای اروپایی به دادگاه اروپایی حقوق بشر کشیده شد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۶).

۳. امنیت و اختلاط مفهومی مرزهای آن

از واژه امنیت به‌عنوان یکی از مفاهیم نسبی در حوزه علوم انسانی می‌توان تعبیر و تفسیرهای مختلف داشت. امنیت به‌معنای مصون و محفوظ‌ماندن شهروندان از تعرض و تهدیدهای بالقوه و بالفعل دولت است. به این ترتیب می‌توان گفت امنیت، نتیجه تضمین‌های حقوقی است که هیئت حاکم باید بخشی از آن را از طریق وضع قانون کیفری و سازمان‌دهی سیاسی، اداری و قضایی نسبت به حقوق شهروندان به عمل آورد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۳۳). در گذشته امنیت بر آمادگی نظامی در قبال تهدیدهای خارجی تأکید داشت که مفهومی کاملاً عینی و نظامی بود و سازوکارهای مقابله با آن هم باید به شکل نظامی تعریف می‌شد. تحولاتی نظیر تشکیل کنگره وین و کنفرانس‌های لاهه و انعقاد معاهدات متعدد دو یا چندجانبه در عرصه بین‌الملل در این راستا بود، اما در دولت مدرن علاوه بر وجه عینی امنیت به بعد ذهنی آن نیز توجه می‌شود (غرایق زندگی، ۱۳۸۷: ۷۴۸-۷۴۷). از این‌رو، اصولاً امنیت پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛

8. Secrecy

9. Patriot Act

10. Email

یعنی اطمینان از این امر باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان به‌وجود آید که امنیت لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد (هاشمی، ۱۳۷۵: ۷۶). پس باید احساس امنیت را حتی مهم‌تر از وجود امنیت دانست و عواملی که در فقدان یا کمبود این احساس دخیل هستند را از میان برداشت (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۶۹). تأمین امنیت انسانی، مرزهای تودرتو و درهم‌تنیده‌ای با مفهوم آزادی دارد. در گزارش کمیسیون امنیت انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ آمده است: «تأمین امنیت انسانی به معنای حمایت از آزادی‌های اساسی و حمایت از کسانی است که در معرض خطر و در شرایط نابسامان قرار دارند. امنیت انسانی انواع گوناگون آزادی نظیر رهایی از ترس و آزادی برای اقدام به خواست خویش را به هم پیوند می‌زند».

همچنین در سطح ملی برخی از دولت‌ها نظیر ژاپن، با توسل به تعریف موسع از امنیت انسانی دفاع کرده‌اند که با مفهوم کرامت ذاتی انسان نیز مرتبط است. دولت ژاپن تلاش‌هایی را که برای توضیح مفهوم امنیت انسانی در دستور کار قرار گرفته، مورد نکوهش قرار داده و مدعی شده که آزادی از نیاز، اهمیتی کمتر از آزادی از ترس ندارد؛ بنابراین از آنجاکه هدف امنیت انسانی، تضمین بقا و کرامت انسانی افراد است، لازم است امنیت در پرتو حمایت از کرامت آدمی تعریف شود (شتروم، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۰). پس حمایت از هسته بنیادین زندگی آدمی به‌نحوی که آزادی‌های وی شکوفا و کرامتش حفظ گردد، باید از جمله مهم‌ترین اهداف امنیت انسانی تلقی شود. امنیت انسانی از آنجا به نظارت پیشگیرانه ارتباط دارد که امنیت در رابطه با حفاظت از تهدیدها تعریف می‌شود و اگر تهدیدی وجود داشته باشد که قابل پیشگیری نباشد، حفاظت در مقابل آن مفهومی نخواهد داشت. تهدیدهای قابل پیشگیری نباید به‌گونه‌ای محدود تعریف شوند، اما باید بین وقایع قابل پیشگیری و صدمات قابل پیشگیری تمایز قائل شد و چنین نتیجه گرفت که تهدیدهای مرتبط با حیات، آزادی و کرامت انسانی می‌توانند مرزهای مشترکی با امنیت انسانی داشته باشند.

در وجه مثبت، برای برخورداری از امنیت نیاز به مداخله دولت وجود دارد. همان‌طور که مک‌کلاسی و بریل^{۱۱} گفته‌اند برای دستیابی به «آزادی»^{۱۲} ایجاد توازن بین «آزادی»^{۱۳} و امنیت لازم است (Darren, 2004: 28)؛ اما پرسش آن است که میزان این دخالت که ممکن است تحدید آزادی را به همراه داشته باشد، چگونه تعیین می‌شود؟ شاید از این‌روست که لیبرال‌ها پرسش‌های اساسی در رابطه با دولت و آزادی داشته‌اند. اینکه تا چه حد حفظ و تأمین آزادی‌های اساسی برای همگان نیازمند کنترل اعمال افراد به‌وسیله اقتدار و قدرت دولتی است

11. McClosky and Brill

12. Liberty

13. Freedom

نخستین و مهم‌ترین مسئله است. همچنین باید دانست برای اینکه این نظارت مؤثر باشد تا چه اندازه می‌تواند در شهرهای بزرگ و جمعیت‌های انبوه گسترش پیدا کند؟ چگونه می‌توان تمهیدی اندیشید که نابرابری‌های زیاد قدرت که از نظارت فراگیر و پیشگیرانه دولت ناشی می‌شود، موجب محدود شدن آزادی‌هایی نشود که هدف اعمال نظارت، حفظ آن بوده است؟ (دیهیمی، ۱۳۸۷: ۳۶۴) باوجود اهمیت این پرسش‌ها برای کسانی که دغدغه آزادی‌خواهی و حمایت از حقوق افراد را دارند، تلاش‌هایی نیز به‌خصوص در جوامع لیبرال و حتی در ادیانی نظیر اسلام برای پاسخ به آنها صورت گرفته‌اند. گستره کنترل‌های دولتی به بهانه حفظ امنیت شهری و آزادی مردم هر روز در حوزه‌های وسیعی از زندگی انسان‌ها وارد شده و اتفاقاً فلسفه اصلی نظارت که حفظ امنیت و آزادی بوده، نقض شده و شاهد تحدید آزادی و امنیت شهروندی به‌واسطه ورود دولت به حیطه وسیعی از زندگی بشر بوده‌ایم.

حفظ امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی، کارکردهای اصلی نظام حقوقی هستند. بی‌تردید می‌توان برای حفظ نظم مستقری که در یک جامعه مردم‌سالار وجود دارد، پاره‌ای از حقوق یا آزادی‌ها را محدود کرد، اما همواره این نگرانی وجود دارد که حاکمان یا دولت‌ها از این حق محدودسازی سوءاستفاده کرده و امنیت مردم را به امنیت حزب حاکم کاهش داده یا امنیت دولت و ملت را یکسان انگارند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۹۵). ساختار قدرت در برخی کشورها به دلیل شخصی‌بودن بیش از اندازه، با بحران مشروعیت و بقا روبه‌روست. شخصی‌بودن قدرت در این کشورها باعث تفکیک امنیت حاکمان از امنیت ملی شده^(۱) و در بیشتر موارد تهدید بر ضدحاکمان، تهدیدهای امنیتی تلقی می‌شود (رنجبر، ۱۳۷۷: ۹۰).

بخشی از کارکرد امنیت انسانی توجه به این نکته است که تضمین امنیت دولت، نه‌تنها ممکن است امنیت افراد را بیشتر نکند، بلکه ممکن است اثر عکس داشته باشد. از این‌رو، نباید تصور شود که امنیت دولت کافی بوده و نیاز به امنیت شهروندان، فراتر از آن وجود ندارد. همچنین امنیت دولت باید به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به یک هدف و نه به‌عنوان یک هدف فی‌نفسه در نظر گرفته شود. امنیت دولت را نباید نشانگر امنیت فرد دانست؛ همان‌گونه که رشد اقتصادی را نمی‌توان نمایانگر توسعه انسانی تلقی کرد (شتروم، ۱۳۹۳: ۷۱). نبود تفکیک بین امنیت دولت و امنیت شهروندان یا به عبارت واضح‌تر یکی‌انگاشتن این دو معضل جوامع کنونی است. امنیت شهروندی بر مبنای تعامل حقوق و اختیارات و مسئولیت‌های شهروندان از یک‌سو و حقوق و اختیارات و مسئولیت‌های حاکمیت سیاسی از سوی دیگر استقرار می‌یابد (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰: ۳۰۶) درحالی‌که دولت‌های امنیتی، به بهانه سلطه بر فضاها و عمومی و نقض آزادی شهروندان، امنیت و بقای خود را در پوشش امنیت مردم دنبال می‌کنند و به بهانه

ایجاد امنیت برای مردم درصدد تضمین بقای خود هستند. چون امنیت دولت اقتدارگرا و نفوذکننده در افکار عمومی است، افکار عمومی به راحتی خواستار اعمال سازوکارهای امنیتی توسط دولت است. پس جدایی‌ناپذیری مذکور باعث شده که دولت بر مقوله امنیت تکیه کند و امنیت دولت را به عنوان امنیت شهروندی مطرح نماید.

در الگوی دولت اقتدارگرای فراگیر، امنیت داخلی به صورت بعد طبیعی و مورد انتظاری در می‌آید و برای تلاش در راستای هماهنگ‌ساختن بین منافع فرد و دولت ضرورتی احساس نمی‌شود. این نگرش بر این پیش‌فرض استوار است که دولت فراتر از مجموعه اجزای آن است و در نتیجه دارای منافع خاصی است و حتی گاه در حالت افراطی آن، دولت را ذاتی اصیل و ضروری قلمداد کرده و این نهاد را به عنوان یک موجودیت جمعی، بالاتر از مواضع افراد تشکیل دهنده آن می‌دانند. در دیدگاه اقتدارگرا از دولت نظاره‌گر، ارتباط میان امنیت و منافع فرد متفاوت می‌شود. در نتیجه، دولت به لحاظ جایگاه فرادستی می‌تواند امنیت و منافعی جدا از امنیت و منافع شهروندان داشته باشد. در کشورهای غیردموکراتیک، به واسطه نظارت‌های وسیع دولت، کارکرد اجتماعی امنیت قربانی کارکرد سیاسی آن شده و حقوق بنیادین افراد به بهانه حفظ امنیت سیاسی، نادیده گرفته می‌شود. نظارت موسع و امنیت‌مداری، در بعد سیاسی خود به تضییع حقوق و آزادی‌های انسانی می‌انجامد؛ به نحوی که در حالت شدید به شکل‌گیری دولت کیفری دشمن‌مدار منجر می‌شود (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۳۶). این مدل از دولت‌ها برای تأمین امنیت در برابر بزه‌کاران و ناقضان قانون، از قوای قهرآمیز و غیرقهرآمیز نظارتی بهره جسته و در چارچوب یادشده، نظام کیفری به عنوان ابزارهای اصلی دولت‌های مبتنی بر قانون و تابع قانون، برای تحقق بخشیدن به این امنیت تدارک و استفاده می‌شوند. در دولت‌های اقتدارگرایی ناظر که پیشگیری دولتی ابزاری برای رسیدن به اهداف دولت است، ضرورتی برای هماهنگ‌ساختن منافع فرد و دولت وجود ندارد و تلاشی در این راستا صورت نمی‌گیرد؛ در این شرایط است که دولت به منبع تهدیدی برای امنیت فرد یا کنشگری که منافع فرد را در جهت منافع خود پایمال می‌کند، تبدیل می‌شود (رهامی، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۱).

اما دیدگاه حداقلی، دولت را صرفاً مجموعه اجزای آن می‌داند که به صورت یک متغیر مستقل مطرح و معرفی می‌شود؛ بنابراین به لحاظ نظری با پذیرش دیدگاه مذکور است که می‌توان منافع و امنیت فرد را مبنای امنیت و منافع دولت‌ها در سطح بین‌المللی دانست و سعی در تعریف دولت در جهت حمایت از حقوق انسانی نمود و از تضاد منافع شهروند و دولت جلوگیری کرد. زیربنای فکری لیبرال‌ها بر اساس دخالت و نظارت حداقلی دولت در امور شهروندان تعریف می‌شود. در این رویکرد پیشگیری و نظارت به منظور پیشگیری نیز باید

متصف با صفت حداقلی باشد تا بتوان از کارکردهای دولت لیبرال کمینه دفاع کرد. برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، به دلیل یا به بهانه مصون ماندن دولت ملت از تعرض‌های خارجی، بقای دولت بر حفظ آزادی‌های عمومی مردم و به عبارتی امنیت بر آزادی و عدالت ترجیح پیدا کرده است. امروزه متأثر از عوام‌گرایی، حتی در تبلیغات انتخاباتی در سطوح ملی، نظارت پیشگیرانه به حربه مؤثری برای کاندیدها تبدیل شده است.

۴. ظهور عوام‌گرایی (پوپولیسم) کیفری

از جمله معضلات نظام‌های حقوقی و سیاسی در عصر حاضر، ظهور پوپولیسم یا عوام‌گرایی^{۱۴} و رسوخ این‌گونه اندیشه‌ها به حکمرانی و نظام عدالت کیفری است که از آن به‌عنوان عوام‌گرایی کیفری^{۱۵} یاد می‌شود. افزایش استفاده از مجازات معقول به خواست مردم، موجب انتقال عقاید عمومی در بخش سیاسی و زمامداری شده و حکومت اعتماد وافری به افکار عمومی پیدا کرده است. سیاستمداران با این فرض که مردم چه مطالباتی را از هیئت حاکم دارند از ابزارهای پوپولیستی برای حرکت روبه‌جلو استفاده می‌کنند (Tess Bartlett, 2009: 60). در این گفتمان وقتی از حقوق سخن به میان می‌آید معمولاً منظور، حقوق عامه مردم برای برخورداری از سلامت و امنیت است. امروزه عوام‌گرایی کیفری به پدیده‌ای تبدیل‌شده که ویژگی بارز آن بازپیکربندی نمایشی اقتدار در مجازات‌کردن بوده که مشخصه جامعه مدرن پس از جنگ‌های جهانی است. در این راستا، دولتمردان که تمایل به بازیابی اعتبار و تحکیم و تداوم محبوبیت در معرض سقوط یا از دست‌رفته خود در بین گروه‌های عمومی مردم دارند، از فنون مختلف گفتاری و عملی برای رسیدن به مقصود بهره می‌برند.

به‌دنبال سلطه گفتمان جرم، ناامنی و تغییر اجتماعی و سرخوردگی حاصل از فروپاشی دژهای مستحکم جوامع دموکراتیک در غرب، بسیاری از نمادهای آشکار در زندگی خصوصی که پیام‌آور امنیت و ثبات برای انسان بودند، قابلیت پیشین خود را از دست داده‌اند (پرت، ۱۳۹۳: ۵۹). بدین ترتیب، امروزه نظارت دولت به‌منظور پیشگیری از جرم و انحراف امروزه از گفتمان‌های رایج انتخاباتی به‌شمار می‌رود که نامزدها در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی در مورد آن سخن گفته‌اند. چنانچه در مقوله پیشین اشاره شد، دلیل استفاده از نظارت و شدت یافتن آن، حفظ امنیت دولت، مردم یا دولت‌ملت است.

اما پرسش این است که چگونه عوام‌گرایی منتج به استفاده بیش‌ازحد از سازوکارهای نظارت پیشگیرانه می‌شود. امنیت انسانی با مؤلفه‌های کلی و در سطحی حداقلی برای هر شهروند

14. Populism

15. Penal Populism

قابل درک است. حتی توصیف امنیت در ابعاد وسیع نیز برای مردم کار دشواری نیست، از این رو، دولتمردان در جهان امروز شعارهای انتخاباتی خود را حول محور تضمین امنیت به واسطه مداخله و نظارت پیشگیرانه دولتی قرار داده‌اند. اگرچه در سطوحی تضمین امنیت دولت و شهروندان باوجود نظارت دولت امکان تحقق دارد، اما دغدغه اصلی این است که نظارت پیشگیرانه برای تحقق امنیت به خواست و نیت دولت یا شهروندان در مقوله‌هایی خاص آغاز شده و گسترش می‌یابند. به نظر می‌رسد باوجود آن که در گذشته بیشتر حوزه‌های نظارت در فضاهای عمومی و خصوصی با تمایل دولت سیاست‌گذاری می‌شدند و حدود مرز آنها نیز توسط این نهاد تعیین می‌شد، پس از ظهور عوام‌گرایی این موضوع به اراده و تمایل مردم نسبت داده می‌شود. در چنین فضایی به راحتی می‌توان امنیتی‌شدن جامعه و توسعه نظارت پیشگیرانه را به مردم منتسب کرد و حقوق و آزادی‌های بنیادین و حتی کرامت انسانی را به واسطه ابزارهای دموکراتیک در معرض تحدید قرار داد؛ بنابراین امنیت، آزادی، کرامت انسانی در مرکز کانون گفتمان نظام‌های انتخاباتی دولت‌های دموکراتیک و مورد سوءاستفاده آن قرار گرفته‌اند. سیاست‌های عوام‌گرایانه را حتی در رفتارهای مقام‌های قوه مجریه و دستگاه قضایی نیز می‌توان به وضوح دید.

۵. نقض آزادی‌های عمومی به واسطه گسترش حیطه نظارت پیشگیرانه

از یک سو اصل بر این است که انسان موجودی اخلاقی است و می‌تواند با اختیار و آزادی دست به‌گزینش بزند و بر همین اساس ستودن یا تقبیح رفتار آدمی ممکن می‌شود. رفتار انسان زمانی اخلاقی خواهد بود که از نیت خیر برخیزد و نه از ترس ناشی از تهدید یا قدرت. قانون و حقوق در دایره الزام و اجبار برونی که ناشی از حکومت است، قرار می‌گیرند. از دیگر سو، حکومت به منزله ضرورتی انکارناپذیر، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را با توسل به قدرت و اجبار اجرا می‌کند (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۵۰).

در حکومت‌های اقتدارگرا، آزادی به نفع اطاعت از اقتدار و با ابزارهای حداکثری محدود شده و اقتدار در قالب مجازات و با درجه محدودیت‌های متفاوت اعمال می‌شوند. جرم‌انگاری‌های بی‌حد و حصر و تفسیرهای وسیعی که در هر دوره حکومت‌های اقتدارگرا از اعمال و رفتارهای مربوط آزادی عقیده و اندیشه داشته‌اند، رویارویی با ورطه وسیع و هولناکی را برای نقض کنندگان این هنجارهای به اجبار حاکمیت یافته با هیئت قضایی و سیاسی حاکم نوید می‌دهد. درنهایت، همه از سازوکارها به‌طور عمومی و به‌طور خاص در رابطه با مقوله محدودسازی آزادی برای جلوگیری از مقابله با قدرت دولت به کار بسته می‌شوند.

در این رویکرد، هرگونه نگرش تقلیل‌دهنده دولت به اجزای تشکیل‌دهنده آن، تفسیر تقلیل‌گر از امنیت ملی و بین‌المللی به واسطه امنیت ملی نفی می‌شود. این برداشت کاملاً تحت تأثیر رویکرد واقع‌گرایی است که در آن تهدیدهای امنیتی، به نسبت امنیت دولت ملی سنجیده می‌شود. تهدیدها اساساً از خارج است و حتی اگر از داخل باشد، به گونه‌ای جلوه داده می‌شوند که گویی ریشه خارجی دارند (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۰). دولت‌های اقتدارگرا نظیر جمهوری وایمار، رژیم سابق عراق و کره شمالی از این دسته‌اند.

در حوزه نظارت، بحث هر اقدامی پیشگیرانه است را به کرات می‌توان در گفتار دولتمردان و مسئولان اجرایی مشاهده کرد. در واقع، با نام و زیر پوشش نظارت و پیشگیری هر نوع اقدام مداخله‌گرانه و برای هرکس انجام می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ بنابراین اگرچه نظارت‌ها با هدف ایجاد احساس امنیت بیشتر در افراد بوده، اما عموماً نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته است. احساس ناامنی، ترس از جرم، نقض حریم خصوصی، نقض آزادی و کرامت انسانی، نبود کارکردهای مؤثر در پیشگیری و تغییر آماج و جابه‌جایی جرم، عدم کارایی و... از جمله ایرادهایی می‌باشند که به این شیوه از نظارت پیشگیرانه وارد کرده‌اند. البته باید در نظر داشت که طرح مدلی از نظارت پیشگیرانه که این خطرات یا احتمال بروز آنها را در پی نداشته باشد، دشوار است. مسئله این است که این شیوه‌های نظارتی پیشگیرانه در گذشته ساده‌تر بودند و شاید عموم مردم از آنها مطلع نمی‌شدند.

با توجه به آنکه هدف و شیوه عملکرد دولت‌های اقتدارگرای مداخله‌گر مشخص است، بحث چندانی در این مورد لازم نیست. چالش اصلی به گسترش سازوکارهای نظارت پیشگیرانه در دولت‌های لیبرال یا آزادمنش بازمی‌گردد. توسعه حیطه نظارت، هدف دولت‌های لیبرال نبوده و نیست، اما کارکردها و چالش‌های جدید زمامداری الزاماتی را برای آنها به وجود آورده است. لیبرالیسم در مجموع بر اولویت آزادی نسبت به برابری و عدالت اجتماعی تأکید دارد و آزادی را هدف اصلی و برابری و عدالت را وسیله دستیابی به آن می‌داند، اما از آنجاکه دولت لیبرال جامعه‌مدار برای خود حق و تکلیف برای مداخله در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و حمایت از حقوق بشر را قائل است، برای حفظ ارزش‌های مورد تأیید خود، نیازمند مداخله‌های جدید و بعضاً گسترده بوده که با نظارت و مداخله مثبت دولت در حوزه آزادی‌ها تحقق می‌یابند. در دولت قانونمند لیبرال، جداسازی دو حوزه عمومی و خصوصی از طریق تقسیم نمادین عرصه اجتماعی به دو محیط متمایز از هم؛ یعنی دولت از یک‌سو و جامعه مدنی از سوی دیگر، منجر به مشخص شدن حدود مرزهای دخالت دولتی در حیات اجتماعی و ایجاد نوعی

حداصل می‌شود؛ بنابراین دولت قادر به انجام هر کاری نیست و فعالیت‌هایش دارای محدودیت‌های عینی حتی در نظارت و پیشگیری است (شوالیه، ۱۳۷۸: ۶۳).

پس دولت لیبرال با وضع قانون مجبور به حمایت از آزادی است؛ اگرچه آزادی با چنین عملی محدود می‌شود. به عبارت دیگر، «قوانینی که تجاوز به حقوق دیگران را ممنوع می‌سازند، هم آزادی را ممنوع می‌کنند و هم بر آن می‌افزایند. از یک سو، این قوانین مانع آزادی و استقلال عمل افراد آن‌طور که خواستار آن هستند، می‌شوند و در نتیجه آزادی را محدود می‌کنند. از سوی دیگر، این محدودیت‌ها بر آزادی می‌افزایند، به این صورت که اطمینان می‌دهند هر فردی می‌تواند از استقلال عمل برخوردار باشد، بدون اینکه شخصیت یا دارایی‌اش مورد تهدید قرار گیرد» (فلچر، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۳).

به لحاظ تاریخی اگرچه رویکردهای سختگیرانه در غرب خاستگاه‌های محافظه‌کارانه داشته‌اند، اما محدود به آنها نمانده و به دلیل کسب فرصت‌های سیاسی برای سیاستمداران مورد استقبال آنها قرار گرفته است. برای مثال، در آمریکا خط‌مشی حزب دموکرات توسط بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ در برنامه‌هایی نظیر حمایت بیشتر از نیروی پلیس، مجازات بیشتر مجرمان، امنیتی کردن بیشتر فضاهای عمومی و تصویب قوانین تسامح صفر^{۱۶} و سه ضربه و اخراج^{۱۷} مبتنی بود (طاهری، ۱۳۹۲: ۴۶). این رویه تا سال ۲۰۰۸ میلادی نیز ادامه یافت به شکلی که دیدگاه‌های محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در این دوره بسیار به هم نزدیک بود. در فرایند مزبور، جرم از مسئله‌ای جزایی (حقوق جزا و جرم‌شناسی) به مسئله‌ای سیاسی و در نهایت ملی (حقوق عمومی) بدل می‌شود. از این‌روست که سیاستمداران نیز بر ابعاد ملی و فراملی جرم و ناامنی تأکید ورزیده‌اند. در این حوزه، پژوهش‌های آماری زیادی انجام شده که به نمونه‌ای از آن به بیان پرسش‌هایی در حوزه، ترجیح امنیت یا آزادی‌های مدنی پرداخته، اشاره می‌شود. گزارش ذکر شده به توزیع نه پرسش مرتبط با تمایلات عمومی جامعه آمریکا می‌پردازد که در آن اشاره می‌شود که از داشتن آزادی‌های بیشتر مدنی یا گسترش امنیت بیشتر پرسش شده است. با توجه به غلبه گفتمان و ادبیات تسامح، تساهل و آزادی در آمریکا، همان‌گونه که انتظار می‌رفت شهروندان این کشور تمایل بیشتری به حفظ آزادی‌های مدنی در رویکرد ذهنی در مقابل امنیت شخصی دارند. در پاسخ به پرسش‌های عمومی برای به چنبره کشیدن تروریست‌ها، ۵۵ درصد از مردم آمریکا حمایت از آزادی‌های مدنی را ضروری دانسته‌اند. در مجموع، مردم آمریکا تمایل به حمایت از حقوق و آزادی داشته و چه بسا آزادی را هدفی بالاتر از دستیابی به امنیت

16. Zero Tolerance

17. Three Strikes and you are out

می‌دانند. البته از نظر آنها، موفقیت دولت در دستیابی به هدف خود؛ یعنی حفظ امنیت و رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان به‌طور هم‌زمان با تردید جدی روبه‌روست، اما در رویکرد عینی هودی، خطیب و کاپلز^{۱۸} در نتایج تحقیق خود یک‌سال پس از حادثه یازدهم سپتامبر نشان داده‌اند که سطح حمایت از آزادی‌ها توسط مردم در موقعیت‌های خاص نظیر حمله برج‌های دوقلو رو به افول می‌نهد (Darren, 2004: 32). بنابراین هنگامی که امنیت و آزادی در دو کفه ترازوی ذهنی مردم قرار گیرد، واقعیت‌های موجود بر کفه دیگر سنگینی دارد و این مسئله می‌تواند برای سیاست‌مداران نیز به‌عنوان موقعیتی مناسب در راستای جلب افکار عمومی و امنیتی کردن بیشتر جامعه به‌کار بسته شود.

درنهایت، تصویب قوانین شکلی و ماهوی سختگیرانه برای حفظ امنیت ملی، به‌ویژه در مبارزه با تروریسم نشانگر تشدید گسترش نظارت دولت در حیطه‌های مختلف می‌باشند. در نظر گرفتن تضمین‌های اندک از دادرسی عادلانه یا حذف سازوکارهای ضروری حداقلی در دادرسی عادلانه، تشکیل محاکم ویژه برای رسیدگی به اتهامات زندانیان از جمله زندانیان گوانتانامو در آمریکا، حق استفاده از روش‌های ویژه برای بازجویی و ... از آن جمله‌اند (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹). بدین ترتیب است که اندیشه لیبرالیسم برای نظارت پیشگیرانه حداقلی، در برخی ابعاد آن با نظارت‌های پیشگیرانه اقتدارگرا همسانی پیدا کرده و تبدیل شدن استثنا به اصل را هشدار می‌دهد.

فرجام

نظارت پیشگیرانه دولت در حوزه‌های مختلف زندگی آدمی به یکی از ابزارهای رایج و پرهزینه دولت‌های امروز تبدیل شده است. چنانچه توضیح داده شد، در قبض و بسط نظریه‌های دولتی از دولت‌های اقتدارگرا تا دولت‌های لیبرال، نظارت باهدف پیشگیری یکی از سازوکارهای حیاتی دولت برای بقای حاکمیت سیاسی یا تضمین آزادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت شهروندی به‌کار بسته می‌شود. تعیین دقیق اهداف و نتایج نظارت پیشگیرانه به دلیل سیر تحول از تبیین نظری تا اتخاذ رویه‌های عملی امکان‌پذیر نیست، اما مقوله پراهمیت مشخص‌ساختن دقیق گونه‌های نظارت پیشگیرانه است. برخی از دولت‌ها (دولت‌های اقتدارگرا) نظارت پیشگیرانه توسط همه یا بیشتر امور را پذیرفته و استفاده از شیوه‌های اقتدارگرای نظارت را ترسیم و در عمل مورد استفاده قرار داده‌اند. برخی دیگر (دولت‌های لیبرال) نظارت پیشگیرانه را در نظریه و با ذهنیت عدم تجاوز به حوزه امنیت و آزادی مردم ترسیم کرده‌اند، ولی در حوزه اجرا، اهداف تبیین‌شده به خواست دولت و ضرورت‌های مرتبط با بقای حاکمیت یا به‌واسطه دگرگونی افکار

عمومی و به رضایت مردم تغییر مسیر داده‌اند. در این شرایط، باوجود زیربنای فکری حداقلی در دولت‌های لیبرال، اعمال نظارت پیشگیرانه به شکل بیشینه‌ای قابل انتقاد به نظر می‌رسد. همچنین تقدم امنیت دولت بر امنیت و آزادی مردم در وضعیت‌های استثنایی توجیه شده است و خطر آنجاست که شاهد گسترش وضعیت‌های استثنایی و جابه‌جایی اصل و استثنا باهم باشیم. عوام‌گرایی نیز به‌عنوان ابزار تفوق مردم‌سالاری صوری، تهدید دیگری بر آزادی شهروندان به خواست آنهاست که راهکار مناسبی برای امنیتی‌کردن فضاها و عمومی از راه گسترش حوزه‌های نظارت پیشگیرانه است. درمجموع، سیاست نظارت پیشگیرانه نباید به شکلی یکسان در همه نقاط کشور اجرا شود و نباید دامنه‌ای به‌اندازه مرزهای حاکمیت پیدا کند؛ چراکه حداقل آزادی که شهروند از آن بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی صرف‌نظر کرده، دیگر موضوعیت نخواهد داشت. هدف نظارت پیشگیرانه اگر صیانت از امنیت مردم باشد باید متضمن کمترین تعرض به آزادی‌های آنها باشد؛ زیرا آزادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت، نمی‌تواند قربانی کارزار نظارتی باشد که دولت تکلیف در تحقق و عدم نقض آن دارد. در تقابل امنیت دولت و آزادی مردم، بقای دولت نمی‌تواند به قیمت نقض آزادی مردم تمام شود. از آنجاکه در نبود امنیت دولت، آزادی شهروندان به محاق خواهد رفت، بقای دولت نیز با توسل به نقض آزادی مردم وجه دموکراتیک این نهاد را با تردید روبه‌رو می‌سازد؛ مؤلفه‌ای که تضمین‌گر تحقق آزادی برای مردم است.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) برای مثال به گفته فرید ذکریا (در کتاب آینده آزادی)، دستیابی سریع تروریست‌ها به اطلاعات مورد نیاز عملیاتی خود از طریق ازجمله آفت‌های دموکراسی فضای سایبر است که امنیت دولت‌ها را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. مورد دیوید کوپلند می‌تواند در تأیید گفته ذکریا مورد استناد قرار گیرد. دیوید کوپلند در سال ۱۹۹۹ به دلیل نژادپرستی و انگیزه‌های جنسی سه مورد بمب‌گذاری را در لندن صورت داد. بخشی از شواهد دادگاه حاکی از این بود که او اطلاعات مربوط به ساخت بمب را از منابع اینترنتی به‌دست آورده است. برای مثال کتاب «راهنمای تروریستی» و نسخه دوم کتاب «چگونگی ساخت بمب» از این نمونه‌اند. این‌گونه منابع و سایر منابع دیگر نظیر کتاب «ساخت مواد منفجره آشوب‌طلبان» و «کتاب تخلفات بزرگ» که به‌راحتی با استفاده از هر یک از موتورهای جستجوگر اینترنتی قابل دستیابی می‌باشند دولت‌ها را در معرض تهدیدهای جدید امنیتی قرار داده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: (Clive Walker, 2005: 645).
- (۲) در این متن کاربست امنیت ملی در دولت دموکراتیک منظور است که در آن دولت و ملت به هم وابسته‌اند.

منابع فارسی

- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، *قلمرو امنیت در حقوق کیفری*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷)، *پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر*، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۹۹۶)، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸)، *سیاست جنایی ریسک‌مدار*، تهران: میزان.
- پرات، جان (۱۳۹۳)، *پوپولیسیم کیفری: از زیرساخت تا گریز از عوام‌گرایی*، ترجمه مجید شعبانی و مسعود باقری، تهران: جنگل.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۸۸)، *تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرائم خرد*، تهران: میزان.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۳)، *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- دیپیمی، خشایار (۱۳۸۷)، *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*، چاپ دوم، تهران: نی.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۸)، «قانون جرائم رایانه‌ای: نوآوری‌ها و کاستی‌ها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵.
- رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۸)، *تحول قدرت، دولت و حاکمیت از سپیده‌دمان تاریخ تا عصر جهانی‌شدن*، تهران: میزان.
- رضوانی، سودابه (۱۳۹۱)، *مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم*، تهران: میزان.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۷)، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- رهامی، روح‌الله (۱۳۹۳)، *امنیت انسانی و دولت (رهایی از ترس، رهایی از نیاز در دولت اجتماعی توسعه‌گرا)*، تهران: میزان.
- شمعی، محمد (۱۳۹۲)، *درآمدی بر جرم‌نگاری و جرم‌زدایی*، تهران: جنگل.
- شوالیه، ژاک (۱۳۷۸)، *دولت قانونمند*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دادگستر.
- طاہری، سمانه (۱۳۹۲)، *سیاست کیفری سخت‌گیرانه*، تهران: میزان.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۸۷)، «مفهوم امنیت در قالب گونه‌های مختلف دولت؛ قبیله، دولت‌شهر، امپراتوری و دولت مدرن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۱، شماره ۴۲.
- فلچر، جرج (۱۳۹۳)، «نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری»، ترجمه سیدبهمن خدادادی و زینب‌السادات نوابی، مندرج در اصل *حداقل بودن حقوق جزا*، حسین غلامی و دیگران، تهران: میزان.
- شتروم، باربارا (۱۳۹۳)، *امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و حمید قنبری، تهران: مجد.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۰)، *استبداد در ایران*، تهران: کتاب آمنة.
- گری، جان (۱۳۷۹)، *فلسفه سیاسی فون‌هایک*، ترجمه خشایار دیپیمی، تهران: طرح نو.
- مارتی، میری دلماس (۱۳۹۳)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲)، *مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌نگاری*، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- معین، محمد (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۹۲-۱۳۹۱)، *تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)*، دانشگاه شهید بهشتی.

- هاشمی، سیدحمید (۱۳۹۰)، *تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۵)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)*، جلد دوم، قم: مجتمع آموزش عالی قم.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: علمی و فرهنگی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸)، «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۲، شماره ۴۶: ۳۶-۵.

منابع لاتین

- Bartlett, Tess (2009), *The Power of Penal Populism: Public Influences on Penal and Sentencing Policy from 1999 to 2008*, Victoria University of Wellington:
http://www.humansecurity-chs.org/finalreport/Outlines/outline_persian.pdf
- Clive Walker (2005), "Cyber Terrorism: Legal Principle and Law in the United Kingdom", *Peen State Law Review*, Vol.110: 625.
- Himberger, D., Gaylin, D., Tompson, T., Agiesta, J., & Kelly, J. (2011), *Civil Liberties and Security: 10 Years After 9/11*, The Associated Press-NORC Center for Public Affairs Research. <http://www.apnorc.org/PDFs/Civil%20Liberties/AP-NORC-Civil-Liberties-Security-9-11-Report.pdf>.
- Darren W. Davis and Brian D. Silver (2004), "Civil Liberties vs. Security: Public Opinion in the Context of the Terrorist Attacks on America", *American Journal of Political Science*, Vol.48, No.1: 28-46.
- Dixon, D. (1999, March), "Beyond zero tolerance", *In 3rd National Outlook Symposium on Crime in Australia, Australian Institute of Criminology, Canberra*, Vol.22: 23.
- Security, Freedom and the Complex Terrorist Threat: Positive Steps ahead (2011), Interim Report of the Special Senate Committee on Anti- Terrorism, March, available at: <http://www.parl.gc.ca/content/sen/committee/403/anti/rep/rep03mar11-e.pdf><http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/prevention>